

درآمدی بر فهم  
هرمنوتیک

---

سرشناسه: اشمیت، لارنس کندی، ۱۹۴۹-م. (Lawrence Kennedy, Schmidt, Lawrence K.)  
عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر فهم هرمنوتیک/لارنس کی. اشمیت؛ ترجمه بهنام خداپناه.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۳۱۱ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۹۷-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Understanding hermenotik, c 2006.  
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «هرمنوتیک» توسط نقش و نگار و با ترجمه علیرضا حسن‌پور در سال ۱۳۹۴ فیبا گرفته است.  
عنوان دیگر: هرمنوتیک.  
موضوع: هرمنوتیک - تاریخ  
موضوع: Hermeneutics--History  
شناسه افزوده: خداپناه، بهنام، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ه ۴۵۵ الف/۲۴۱ BD  
رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۰۰۸۱۵

---

درآمدی بر فہم  
ہرمنوتیک

لارنس کی۔ اشمیت  
ترجمہ بہنام خدا پناہ



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Understanding Hermeneutics**

Lawrence K. Schmidt

Acumen, 2010



**انتشارات قنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

**تحریریه انتشارات قنوس**

\* \* \*

لارنس کی. اشمیت

درآمدی بر فهم

هرمنوتیک

ترجمه بهنام خدایپناه

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

اسفندماه ۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۲۹۷ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 297 - 7

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۱۹۰۰۰ تومان

تقدیم به کاساندراس-اشمیت



## فهرست

- کوته‌نوشت‌ها و ارجاعات..... ۱۳
- درآمد: هرمنوتیک چیست؟..... ۱۷
۱. هرمنوتیک عامّ شلایرماخر..... ۳۳
- هنر فهم..... ۳۴
- دور هرمنوتیکی..... ۴۰
- تفسیر دستوری..... ۴۲
- تفسیر روان‌شناسانه..... ۴۵
- شلایرماخر و زبان..... ۵۱
- هرمنوتیک چگونه ممکن است..... ۵۵
- نکات کلیدی..... ۶۱
۲. فهم هرمنوتیکی ديلتای..... ۶۳
- سنت هرمنوتیکی..... ۶۶
- تبیین و فهم..... ۶۹
- فهم دیگران..... ۷۶
- نکات کلیدی..... ۹۵
۳. هستی‌شناسی هرمنوتیکی هایدگر..... ۹۷
- هرمنوتیک واقع‌بودگی..... ۱۰۱

- هرمنوتیک و پدیدارشناسی ..... ۱۰۴
- تحلیل هرمنوتیکی در هستی و زمان ..... ۱۱۳
- در-جهان-بودنِ دازاین ..... ۱۲۰
- فهم (هرمنوتیکی) به مثابه امری وجودی ..... ۱۳۰
- حقیقت (هرمنوتیکی) ..... ۱۴۵
- نکات کلیدی ..... ۱۴۸
۴. هرمنوتیک در هایدگر متأخر ..... ۱۵۱
- ورای هستی و زمان ..... ۱۵۲
- «هرمنوتیک» ناپدید می شود ..... ۱۵۸
- راهی به زبان ..... ۱۶۱
- عمل هرمنوتیکی هایدگر ..... ۱۶۹
- نکات کلیدی ..... ۱۷۴
۵. نظریه گادامر در باب تجربه هرمنوتیکی ..... ۱۷۷
- تاریخ هرمنوتیک ..... ۱۷۹
- پیش‌داوری‌ها و مرجعیت سنت ..... ۱۸۴
- دور هرمنوتیکی و تاریخ تأثیرگذار ..... ۱۸۹
- اطلاق و تجربه هرمنوتیکی ..... ۱۹۶
- دیالکتیک پرسش و پاسخ ..... ۲۰۳
- نکات کلیدی ..... ۲۰۹
۶. چرخش هستی‌شناسانه گادامر به سوی زبان ..... ۲۱۱
- زبان و تجربه هرمنوتیکی ..... ۲۱۲
- پیشرفت مفهوم زبان ..... ۲۱۵
- عام بودن هرمنوتیک ..... ۲۲۱



۲۳۶	نکات کلیدی
۲۳۹	۷. مناقشات هرمنوتیکی
۲۴۰	ای. دی. هیرش
۲۵۳	یورگن هابرماس
۲۶۸	پُل ریکور
۲۸۴	ژاک دریدا
۲۹۹	آینده هرمنوتیک
۳۰۵	منابعی برای مطالعه بیشتر
۳۰۹	نمایه



در این‌جا باید قدردان دوست خوب و فرهیخته‌ام حسن تیموری باشم که با بردباری تمام متن را بازخوانی، مطابقت و ویرایش کردند، که بی‌شک بدون کمک‌های ایشان متن نواقص و کاستی‌های بسیاری می‌یافت.

از خواننده عزیز خواشمنم که به منظور بهتر شدن هرچه بیشتر متن، هرگونه کاستی و نقصی در ترجمه را با این‌جانب در میان بگذارد، که هیچ داوری بهتر از خواننده‌ای نیست که برای فهم یک موضوع به تقلا می‌افتد:

[B.khodapanah@gmail.com](mailto:B.khodapanah@gmail.com)



## کوتہ نوشتہا و ارجاعات

- CU** Jürgen Habermas, "The Hermeneutic Claim to Universality", in *The Hermeneutic Tradition: From Ast to Ricoeur*, Gayle Ormiston & Alan Schrift (eds), 245-72 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).
- DD** Diane Michelfelder & Richard Palmer (eds), *Dialogue and Deconstruction: The Gadamer-Derrida Encounter* (Albany, NY: SUNY Press, 1989).
- DL** Martin Heidegger, "A Dialogue on Language between a Japanese and an Inquirer", in *On the Way to Language*, Peter D. Hertz (trans.), 1-56 (New York: HarperCollins, 1971).
- GH** Theodore Kisiel, *The Genesis of Heidegger's Being and Time* (Berkeley, CA: University of California Press, 1993).
- HC** Friedrich Schleiermacher, *Hermeneutics and Criticism and Other Writings*, Andrew Bowie (ed.) (Cambridge: Cambridge University Press, 1998).
- HF** Martin Heidegger, *Ontology: Hermeneutics of Facticity*, John van Buren (trans.) (Bloomington, IN: Indiana University Press, 1999).
- LH** Martin Heidegger, "Letter on Humanism", in *Basic Writings*, 2nd rev. and expanded edn, David F. Krell (ed.), 213-66 (New York: HarperCollins, 1993).
- IT** Paul Ricoeur, *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning* (Fort Worth, TX: Texas Christian University Press, 1976).

- HFD** Paul Ricoeur, "The Hermeneutical Function of Distanciation", in *From Text to Action: Essays in Hermeneutics, II.*, John B. Thompson (trans.), 75-88 (Evanston, IL: Northwestern University Press, 1991).
- R** Jürgen Habermas, "A Review of Gadamer's *Truth and Method*", in *The Hermeneutic Tradition: From Ast to Ricoeur*, Gayle Ormiston & Alan Schrift (eds), 213-44 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).
- RC** Hans-Georg Gadamer, "Reply to My Critics", in *The Hermeneutic Tradition: From Ast to Ricoeur*, Gayle Ormiston & Alan Schrift (eds), 273-97 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).
- SF** Hans-Georg Gadamer, "On the Scope and Function of Hermeneutical Reflection", in *Hermeneutics and Modern Philosophy*, Brice Wachterhauser (ed.), 277-99 (Albany, NY: SUNY Press, 1986).
- SSP** Jacques Derrida, "Structure, Sign, and Play in the Discourse of the Human Sciences", in *Writing and Difference*, Alan Bass (trans.), 278-94 (Chicago, IL: University of Chicago Press, 1978).
- SW** Wilhelm Dilthey, *Selected Works*, 6 vols, Rudolf Makkreel & Frithjof Rodi (eds) (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1989- ).
- SW1** Dilthey, *Selected Works Volume 1: Introduction to the Human Sciences* (1991).
- SW3** Dilthey, *Selected Works Volume 3: The Foundation of the Historical World in the Human Sciences* (2002).
- SW4** Dilthey, *Selected Works Volume 4: Hermeneutics and the Study of History* (1996).
- SZ** Martin Heidegger, *Being and Time*, Joan Stambaugh (trans.) (Albany, NY: SUNY Press, 1996).
- ارجاعات به متن آلمانی *Sein und Zeit* هستند، که در حواشی ترجمه مذکور ظاهر می‌شوند.
- TCA** Jürgen Habermas, *A Theory of Communicative Action*, vol. 1, Thomas McCarthy (trans.) (Boston, MA: Beacon Press, 1984).
- TH** Paul Ricoeur, "The Task of Hermeneutics", in *From Text to Action:*

*Essays in Hermeneutics, II*, John B. Thompson (trans.), 53–74 (Evanston, IL: Northwestern University Press, 1991).

- TM** Hans-Georg Gadamer, *Truth and Method*, 2nd rev. edn, Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall (trans.) (New York: Crossroad, 1991).
- VI** E. D. Hirsch, Jr., *Validity in Interpretation* (New Haven, CT: Yale University Press, 1967).
- W** Martin Heidegger, "Words", in *On the Way to Language*, Joan Stambaugh (trans.), 139–58 (New York: HarperCollins, 1971).
- WL** Martin Heidegger, "The Way to Language", in *Basic Writings*, 2nd rev. and expanded edn, David F. Krell (ed.), 393–426 (New York: HarperCollins, 1993).





## درآمد:

### هرمنوتیک چیست؟

هنگامی که از من معنای هرمنوتیک را می‌پرسند، معمولاً تنها به این گفته بسنده می‌کنم که هرمنوتیک<sup>۱</sup> یعنی تفسیر.<sup>۲</sup> گاهی گفته خود را با افزودن این مطلب تکمیل می‌کنم که هرمنوتیک به نظریه‌هایی راجع به تفسیر درست متون می‌پردازد. «هرمنوتیک» و «تفسیر» از واژه یونانی یکسانی مشتق شده‌اند. «هرمنوتیک» واژه‌ای مرسوم در زبان انگلیسی نیست، اما «تفسیر» هست. نیک آگاهیم که در بسیاری از زمینه‌های مطالعاتی مفسران و تفسیرهایی وجود دارند. کسی مفسر رمان، شعر، نمایشنامه و فیلم است و کسی دیگر مفسر کتاب مقدس، تورات، قرآن، تائو ته چینگ و براهماسوترا. آیا باید این متون را تفسیر کرد؟ آیا جز تفسیر آن‌ها کار دیگری هم می‌توان کرد؟ کسی قانون را تفسیر می‌کند. بناست که دادگاه عالی<sup>۳</sup> قانون اساسی ایالات متحده را تفسیر کند. بازیگر نقشی را که باید به تصویر بکشد تفسیر می‌کند و آهنگساز قطعه‌ای از موسیقی را. ما نیز به‌خوبی از نظریه‌های متفاوت تفسیر آگاهیم. کتاب فن شعر [بوطیقا]<sup>۴</sup> ارسطو به ما می‌گوید که چگونه تراژدی یونانی را تفسیر کنیم؛ او حتی برخی

---

1. hermeneutics    2. interpretation    3. Supreme Court    4. *Poetics*

قواعد را نیز در این باره عنوان می‌کند. نقد ادبی<sup>۱</sup> نظریه‌های بسیاری را دربارهٔ تفسیر متون ادبی پروراند است. به نظر می‌رسد بیش از آنچه گمان می‌کردیم دربارهٔ هرمنوتیک می‌دانیم.

دانشمندان طبیعی طبیعت را تفسیر می‌کنند یا تبیین؟<sup>۲</sup> آیا آن‌ها داده‌های گردآمده از تجربیات را تفسیر می‌کنند؟ آیا شما انگیزه‌های بهترین دوست خود را تفسیر می‌کنید یا فقط به فهم آن مبادرت می‌ورزید؟ آیا شما یک تندیس را تفسیر می‌کنید و، در این صورت، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ آیا فقط یک تفسیر درست از آن تندیس وجود دارد یا تفاسیر درست گوناگونی ممکن است وجود داشته باشد؟ هملت را در نظر بگیرید؛ آیا یک تفسیر درست از این نمایشنامه وجود دارد یا چندین تفسیر درست؟ وقتی تابلوی توقف را می‌بینید و توقف می‌کنید، آیا این یک تفسیر است؟ اگر شما بدون توقف به رانندگی خود ادامه دهید چه؟ آیا این یک تفسیر به شمار می‌رود؟ آیا قضیهٔ فیثاغورس یک تفسیر است؟

درصد فهم این مطلب هستیم که هرمنوتیک در فلسفهٔ قاره‌ای<sup>۳</sup> معاصر به چه معناست. فلسفهٔ تحلیلی<sup>۴</sup> معاصر نیز از زبان، معنا و فهم متون بحث می‌کند؛ اما تحلیل آن کتابی مجزا می‌طلبد. امروزه معنای فلسفی هرمنوتیک عمدتاً به وسیلهٔ هانس گئورگ گادامر<sup>۵</sup> در کتاب حقیقت و روش،<sup>۶</sup> که اصلاً قرار بود عنوانش بنیادهای هرمنوتیک فلسفی<sup>۷</sup> باشد، معین شده است. ناشر اثر فکر می‌کرد که اصطلاح «هرمنوتیک» برای این‌که در عنوان اثر به کار برده شود به اندازهٔ کافی شناخته شده نیست، از همین رو عنوان دیگری انتخاب شد. هرمنوتیک برای گادامر نظریهٔ فلسفی معرفت است که

1. literary criticism    2. explain    3. continental philosophy

4. analytic philosophy    5. Hans-Georg Gadamer    6. *Truth and Method*

7. *Fundamentals of Philosophical Hermeneutics*

مدعی است همهٔ موارد فهم ضرورتاً هم شامل تفسیرند و هم اطلاق.<sup>۱</sup> هرمنوتیک چه نوع پرسش‌هایی را مطرح می‌کند؟ پیش از هرچیز می‌توانیم از قلمرو یا دامنهٔ هرمنوتیک بپرسیم. به نظر می‌رسد علامت‌های مربوط به توقف مستلزم تفسیر نیستند. زمانی که تابلوی ایستی می‌بینید [دو حالت وجود دارد]، یا معنای آن را می‌دانید یا نمی‌دانید. همین مطلب در مورد قضیهٔ فیثاغورس نیز صادق است. گرانس<sup>۲</sup> تفسیری دربارهٔ طبیعت نیست بلکه قانون یا، به تعبیر دقیق‌تر، فرضیه‌ای تأیید شده است که اگر شواهد ایجاب کند می‌تواند جرح و تعدیل شود. به نظر نمی‌رسد که فرضیه‌های علمی به همان معنایی تفسیر باشند که تفسیرهای گوناگون از نمایشنامهٔ هملت. اگر شما به من می‌گفتید «مراقب مار زنگی باش!»، آیا باید این گفتهٔ شما را تفسیر کنم یا فقط به سرعت به عقب بجهم؟ اگر در دره‌های عمیق گزند کانیون<sup>۳</sup> در حال پیاده‌روی بودیم، من به عقب می‌پریدم؛ اگر شما این را در رستورانی در پاریس به من گفته بودید، شاید شروع به تفسیر آن می‌کردم، و یقیناً به شما خیره می‌شدم. آیا فقط بخش‌های دشوار متون مهم هستند که به تفسیر دقیق نیازمندند؟ در سنت، این همان جایی است که برای نخستین بار از قواعد هرمنوتیکی تفسیر بحث می‌شود. در مقدمهٔ پدیدارشناسی روح<sup>۴</sup> که هگل از «نفی متعین»<sup>۵</sup> سخن می‌گوید منظورش دقیقاً چیست؟ همان‌گونه که پی خواهیم برد، فریدریش شلایرماخر استدلال می‌کند که در همهٔ موارد فهم زبان گفتاری یا نوشتاری به هرمنوتیک نیاز داریم. گادامر حتی (همان‌گونه که اشاره شد) فراتر رفته و استدلال می‌کند که هر مورد از فهم هر چیزی ضرورتاً مستلزم تفسیر است.

می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که چه وقت به هرمنوتیک نیاز

---

1. application    2. gravity    3. Grand Canyon    4. *Phenomenology of Spirit*  
5. a determinate negation

داریم. آیا صرفاً زمانی که چیزی معنا نمی‌دهد، همچون مورد مار زنگی در رستورانی در پاریس، باید تفسیر کنیم و از قواعد تفسیر استفاده کنیم؟ این‌گونه به نظر می‌رسد. در یک مقاله<sup>۱</sup> دانشجویی با این جمله مواجه شدم «تمثیل غار ارسطو بی معناست». آیا از آن‌جا که این عبارت غلط است باید آن را تفسیر کنیم؟ یا فقط بفهمیم که آن دانشجو افلاطون را با ارسطو اشتباه گرفته است؟ آیا فقط زمانی به هرمنوتیک نیاز داریم که کسی با تناقضی آشکار مواجه می‌شود؟ رودولف کارناب<sup>۱</sup> در مقاله<sup>۱</sup> هایدگر با عنوان «متافیزیک چیست؟»<sup>۲</sup> اگر نه تناقضات، که آشفتگی‌های بسیاری یافت؟ آیا او باید هایدگر را تفسیر می‌کرد یا واقعاً هایدگر برخطاست؟ اگر من قضیه فیثاغورس را نفهمم، آیا به یک تفسیر نیاز دارم یا به یک برهان؟<sup>۳</sup> از دیرباز، زمانی از هرمنوتیک به عنوان مجموعه‌ای از قواعد تفسیر استفاده می‌شود که متنی معنا نمی‌دهد. اما چگونه می‌دانیم که آن متن بی معناست؟ ما برای این‌که به مسئله‌ای پی ببریم، از قبل باید چیزی را فهمیده باشیم. از سوی دیگر، شاید این متن بی معناست و هر تلاشی برای تفسیر آن به نحوی که معنایی بدهد نوعی سوءتفسیر باشد.

تفسیر چگونه رخ می‌دهد؟ برای فهم یک متن، مفسر باید چه چیزی بداند و چه کاری انجام دهد؟ فعلاً اجازه دهید هرمنوتیک را به زبان محدود کنیم. در نمایشنامه<sup>۴</sup> هملت می‌خوانیم: «نه، به من پاسخ بده. بایست و خود را باز کن.»<sup>۴</sup> در این‌جا مشکلی وجود دارد. با فرض این مطلب که ما در این‌جا پی برده‌ایم که شخصی انسانی مورد خطاب است، کسی چگونه می‌تواند خود را باز کند؟ فقط آنچه تا خورده است – همچون تکه‌ای دستمال – می‌تواند باز شود. آیا شخص مورد خطاب در نمایشنامه به شیوه<sup>۴</sup> عجیبی خم یا دولاً شده است؟ نگاهی سریع به فرهنگ لغت آشکار

1. Rudolf Carnap 2. "What is Metaphysics?" 3. proof 4. unfold

می‌سازد که واژه «unfold» می‌تواند به معنای برملا ساختن یا نشان دادن<sup>۱</sup> هم باشد. اما معمولاً ما از این واژه دربارهٔ انسان‌ها استفاده نمی‌کنیم. اما البته شکسپیر است (*Hamlet, I.i.2*) و واژگانی که در قرن شانزدهم به شیوه‌ای متفاوت استفاده شده‌اند. از این رو، مفسر باید زبان به کار رفته را متناسب با زمان نگارش متن بفهمد. یک فرهنگ لغت، یک ویراستار یا پژوهشگر می‌تواند یاری‌بخش باشد. امروزه ما به جای چنین عبارتی خواهیم نوشت «بایست و خود را معرفی کن». مفسر باید زبان را آن‌گونه که در زمان نوشتن متن استفاده شده است بشناسد. اگر فرهنگ لغتی برای یاری رساندن وجود نداشته باشد چه؟ آیا می‌توان معنای درست را از بستر متن<sup>۲</sup> تشخیص داد؟ این امر تا اندازه‌ای ممکن به نظر می‌رسد. چه چیزی به این بستر تعلق دارد؟ مابقی متن. از بستر سطری از نمایشنامهٔ هملت پی می‌بریم که نگهبان در حال صحبت کردن با کسی است. این بستر می‌تواند شامل آثار دیگر آن مؤلف یا متون دیگری از همان ژانر در همان دورهٔ زمانی باشد. این بستر همچنین می‌تواند شامل متون دیگری دربارهٔ همان موضوع باشد. اگر زبان مؤلف متفاوت با زبان مفسر باشد، آیا ترجمه مدلی است برای این‌که هرمنوتیک چگونه رخ می‌دهد؟ مترجم باید هر دو زبان را بداند، اما اگر مفسر هر دو زبان را بداند، پس می‌تواند متن را تنها به زبان مؤلف بخواند و نیازی به «ترجمه» متن به زبان خودش نیست. آیا هرمنوتیک نوعی توانایی، هنر و روش‌شناسی یا علم است؟ ویلهلم دیلتای، همان‌گونه که خواهیم دید، بر این باور است که بهترین مفسران نوابغ هستند و می‌توان قواعد تفسیر را با مشاهدهٔ آثار آن‌ها کشف کرد. با این حال، این قواعد بسط روش‌شناسی را ممکن می‌سازد. شلایرماخر بر این باور است که برخی انسان‌ها استعداد فهم زبان‌ها را

---

1. disclose    2. context

دارند و مناسب‌ترین افراد برای کار بر روی سویهٔ دستوری<sup>۱</sup>، یعنی زبان‌شناسانه<sup>۲</sup>، هرمنوتیک هستند؛ دیگران برای فهم انسان‌ها استعدادی دارند و می‌توانند روی کشف نیت مؤلف و الگوی فکری‌اش کار کنند. اما اگر در هر فهمی نیازمند تفسیر باشیم، پس هر کسی باید این توانایی را داشته باشد، زیرا معمولاً یکدیگر را می‌فهمیم. آیا این بدان معناست که هرمنوتیک چیزی است که وقتی زبانی را فرامی‌گیریم آن را کسب می‌کنیم؟

به نظر می‌رسد نوع متنی که باید تفسیر شود نیز تفسیر را مشروط می‌سازد. تفسیر درست کتاب مقدس، حداقل برای یک شخص مؤمن، به معنای مفروض گرفتن این مطلب است که آنچه این کتاب می‌گوید حقیقت مطلق است. آنچه غیراخلاقی به نظر می‌رسد باید به شیوهٔ متفاوتی خوانده شود، شاید به عنوان هشدار دربارهٔ این‌که انسان‌ها چقدر می‌توانند فاسد باشند. توصیف یک منظره باید درست و دقیق باشد. اگر ظاهراً مسئله‌ای در مورد توصیف وجود دارد، باید از آن‌جا دیدن کرد. این امر در یک تبیین تاریخی قابل فهم به نظر می‌رسد، اما آیا در غزل نیز این‌گونه است؟ اگر شعری مقاله‌ای فلسفی معنا ندهد، آیا این شعری مقاله بد نوشته شده است یا ما خوانندگان بدی هستیم، یا هر دو؟ در هرمنوتیک اصل سخاوتمندی<sup>۳</sup> یا خواست نیک<sup>۴</sup> را خواهیم یافت. این اصل مدعی است که شخص نخست باید بپذیرد که آنچه نوشته شده معنادار است. اگر ظاهراً آشفتگی‌ای در مورد متن وجود دارد، مفسر باید بکوشد آن را بزدايد. اگر در حال خواندن فیلسوف یا شاعری بزرگ بودیم، این امر معقول به نظر می‌رسد. آیا باید این اصل را در همهٔ موارد به کار بندیم؟ تصور کنید از رستورانی در پاریس پیغامی برایم فرستاده‌اید

1. grammatical    2. linguistic    3. the principle of charity

۴. good will، یا حسن‌نیت. -م.

مبنی بر این‌که ماری زنگی دیده‌اید. آیا من باید بخشنده باشم و این نامعقولیت را بپذیرم؟ شاید. تصور کنید می‌دانم که رستوران مزین به اشیایی از غرب وحشی<sup>۱</sup> است. تفسیر من این خواهد بود که منظور شما این بوده است که شما مارِ زنگیِ تاکسیدرمی شده‌ای را دیده‌اید.

در بحثمان راجع به هرمنوتیک با «دور هرمنوتیکی»<sup>۲</sup> مواجه خواهیم شد، تعبیری دالّ بر این‌که اجزا فقط می‌توانند بر اساس فهمی از کل به فهم آیند، و کل نیز فقط می‌تواند بر اساس فهمی از اجزا فهمیده شود. پس به نظر می‌رسد که هیچ فرایندی نمی‌تواند آغاز شود. نمونه‌ای از این رابطه آن‌جاست که اجزای کلمات یک جمله هستند و کل نیز خود جمله است. یقیناً اگر واژه‌ای مهم را در جمله‌ای نفهمید، آن جمله را هم نخواهید فهمید. بالعکس، اگر کل جمله را نمی‌فهمیدید، همانند جمله‌ای که از نمایشنامه هملت نقل کردیم، پس منظور از کلمه «unfold» را نیز به درستی نمی‌فهمیدید. به نظر می‌رسد که دور هرمنوتیکی نشان‌دهنده یک مسئله است. از سوی دیگر، بیشتر مواقع بدون این‌که مشکلی وجود داشته باشد متنی را می‌خوانیم. کلمات فهمیده می‌شوند و جمله معنا می‌یابد. آیا دور هرمنوتیکی صرفاً در موارد سخت، همچون غزل یا متنی دشوار در پدیدارشناسی هگل، وجود دارد؟ همان‌گونه که خواهیم دید، شلاپرماخر استدلال خواهد کرد که می‌توانیم نخست با به دست آوردن درکی کلی از کل در خوانشی اولیه، و سپس با رفت و بازگشت از جزء به کل و بازگشت به جزء تا زمانی که هر چیزی در متن با هم جفت‌وجور شود، این دور را بشکنیم. هایدگر می‌گوید که این دور اجتناب‌ناپذیر است، اما باید به شیوه درستی بدان ورود کرد.

هدف هرمنوتیک چیست؟ روشن است که هدف ما درست فهمیدن

---

۱. the Wild West: نواحی غرب آمریکا در اوایل هجوم اروپاییان. - م.

است. بسیاری استدلال می‌کنند که نیت مؤلف معیار فهم درست است. شما به من می‌گویید «بیرون هوا داغ و سوزان است!» من منظور شما را زمانی می‌فهمم که آنچه را شما با گفتن این جمله قصد کرده‌اید فهمیده باشم. شاید نیت شما صرفاً بیان این واقعیت بوده که بیرون نه گرم، بلکه سوزان است. یا منظورتان این بوده که بیرون سوزان و لذا تحمل‌ناپذیر است؟ یا نیت شما این بوده که به من بگویید باید سیستم خنک‌کننده را روشن کنم؟ هر کدام از این برداشت‌ها درست باشد، به نظر می‌رسد من زمانی منظور شما را به درستی فهمیده‌ام که منظورتان از آن کلمات را فهمیده باشم. قصد شاعر این بوده که از توصیف او دربارهٔ سیرو سیاحتش چیز زیادی دستگیرم شود، از این رو من زمانی شعر را می‌فهمم که همهٔ آنچه را شاعر قصد کرده فهمیده باشم. آیا این مطلب فقط دربارهٔ نویسندگان بزرگ موضوعیت دارد؟ دربارهٔ مقاصد ناکام چطور؟ دانشجو قصد داشت مقالهٔ خوبی بنویسد، اما چنین نشد: او افلاطون و ارسطو را با هم قاتی کرده بود. به نظر می‌رسد معیار فهم درست آن چیزی باشد که نوشته شده و نه آنچه قصد شده است. اما زبان تغییر می‌کند و از این رو آنچه نوشته شده ممکن است برای من آن‌گونه معنا ندهد که در زمان نوشتن معنا می‌داد. از این رو، معیار آن چیزی است که خوانندهٔ معاصر می‌فهمد. اما خوانندگان همان‌قدر مستعد خطا هستند که مؤلفان. شاید مقالهٔ شما بهتر از آن چیزی بوده باشد که من فکر می‌کردم. خواننده نمایشنامه را نفهمید؛ نمایشنامه بیش از اندازه آوانگارد<sup>۱</sup> بود. به این ترتیب، آیا خود زبان می‌گوید که منظورش چیست؟ شلایرماخر مدعی است که هدف عبارت است از فهم مؤلف بهتر از خود او، چرا که، در مقام مفسر، می‌توانیم به فهم انگیزه‌های مخفی یا



ناخودآگاه مؤلف نایل شویم. آیا این انگیزه‌های ناخودآگاه به نحوی در زبان مکتوب متن وجود دارند؟

آیا یک تفسیر درست وجود دارد یا تفاسیر درست بسیاری می‌تواند وجود داشته باشد؟ تفاسیر بسیاری از نمایشنامه هملت وجود دارد. آیا ما بلیم بگوئیم برخی از این تفاسیر آشکارا بهتر از بقیه هستند، اما فقط یک تفسیر درست وجود دارد؟ شاید نه، اما آیا باید یک تفسیر کامل و ایدئال وجود داشته باشد؟ چرا باید فقط یک تفسیر وجود داشته باشد؟ چرا بهتر نباشد چندین تفسیر به یک اندازه درست وجود داشته باشد؟ قطعه‌ای موسیقی می‌تواند به شیوه‌های متفاوتی اجرا، یعنی تفسیر، شود. در واقع به نظر می‌رسد که آن قطعه هرگز دقیقاً به شیوه یکسانی اجرا نشده است. آیا این بدان معناست که فقط یک اجرا، تفسیر درست است؟ آماده‌ایم بگوئیم که قانون گرانش دقیقاً به یک پدیدار واحد اشاره دارد؛ نتیجه این‌که فقط یک تفسیر یا قانون درست وجود دارد، ولو این‌که ما این تفسیر یا قانون را اکنون در دست نداشته باشیم. درباره نظریه معرفت چه؟ آیا صرفاً یک نظریه درست وجود دارد؟ آیا یک هرمنوتیک درست وجود دارد؟ شاید پرسش درباره تفسیر درست از همان آغاز گمراه شده باشد، و یک شبه پرسش<sup>۱</sup> باشد. در بحثمان راجع به هرمنوتیک پی خواهیم برد که بسیاری از پرسش‌ها درباره تفسیر درست به این بستگی دارد که خود زبان چگونه فهمیده شود. به نظر می‌رسد این نیز به نظریه فهم یا نظریه چستی خود معرفت بستگی داشته باشد.

برای شروع بحثمان راجع به هرمنوتیک اجازه دهید به خود این واژه برگردیم. طبق فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، واژه «hermeneutics» در سال ۱۷۳۷ در ویراست دوم بازیینی عشاء ربانی اثر دانیل واترلند<sup>۲</sup> وارد زبان

---

1. pseudo - question

2. Daniel Waterland's *Review of the Doctrine of the Eucharist*

انگلیسی شد. یک قرن قبل‌تر یوهان دَنوور<sup>۱</sup> آلمانی اصطلاح لاتین «*hermeneutica*» را ابداع کرد. «*hermeneutics*» حرف‌نویسی<sup>۲</sup> جرح و تعدیل یافته فعل یونانی «*hermeneuein*» است که به معنای بلند ادا کردن، تبیین یا تفسیر کردن و ترجمه کردن است. طبق باور معمول، واژه «*hermeneutics*» به لحاظ ریشه‌شناختی با هرمس<sup>۳</sup> که خواست خدایان را به انسان‌ها بیان می‌کرد مرتبط است، اما این رابطه ریشه‌شناختی امروزه محل چون و چراست. این امر نوعی ابزار اکتشافی<sup>۴</sup> خوب باقی می‌ماند. ترجمه لاتین این واژه یونانی «*interpretatio*» است که البته ریشه واژه «*interpretation*» انگلیسی است. از این رو، هرمنوتیک در مجموع به معنای تفسیر است.

هرمنوتیک به همان معنای عام تفسیر احتمالاً از همان آغاز سخن گفتن آدمیان وجود داشته است. همراه با نوشتن، خط‌هایی نیز ولو در سازوکارهای نوشتن صورت می‌گرفت. همان‌طور که زبان پیشرفت می‌کرد و می‌توانست چیزهای بیشتری بگوید، نیاز به تفاسیر نیز احتمالاً بیشتر می‌شد. از دوران باستان نظریه‌های تفسیر در شاخه‌های خاص گوناگونی بسط و توسعه پیدا کردند. هرمنوتیک حقوقی<sup>۵</sup> به تفسیر درست قانون و تدوین قانون برای جلوگیری از سوءتفسیرها می‌پرداخت. هرمنوتیک مربوط به کتاب مقدس قواعدی را برای تفسیر درست کتاب مقدس تدوین می‌کرد. در دوره رنسانس هرمنوتیک لغت‌شناسانه<sup>۶</sup> پیشرفت کرد و بر تفسیر متون کلاسیک متمرکز شد.

بحث خود راجع به هرمنوتیک را با فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) آغاز خواهیم کرد، زیرا او خود را نخستین کسی می‌داند که نظریه‌های هرمنوتیکی مختص به رشته‌های گوناگون را در

1. Johann Dannhauer    2. transliteration    3. Hermes    4. heuristic  
5. legal    6. philological

قالب یک هرمنوتیک عام وحدت بخشیده است. هرمنوتیک در نظر شلایرماخر عبارت است از هنر فهم زبان گفتاری و نوشتاری. رویه دقیق هرمنوتیک فرض می‌گیرد که سوءفهم معمولاً رخ می‌دهد، از این رو همواره به تفسیر نیاز داریم. از آنجا که هر بیانی در زبان با تمامیت زبان و تفکر مؤلف مرتبط است، او هرمنوتیک را به دو رویه تقسیم می‌کند. تفسیر دستوری مربوط به فهم زبانی است که مؤلف استفاده کرده است. این نوع تفسیر از قواعد دستوری و معنایی آن زبان استفاده می‌کند و همچون نمونه هملت به معنای کلمات می‌پردازد. تفسیر فنی یا روان‌شناسانه به تفکر مؤلف، این‌که او چگونه افکار خود را بسط و گسترش می‌دهد، و به صورت بیان تفکرات او می‌پردازد. تفسیر روان‌شناسانه می‌تواند تبیین کند که چرا شکسپیر واژه «unfold» را برگزید و از این انتخاب خود چه چیزی را مد نظر داشت. تفسیر دستوری و روان‌شناسانه برای تکمیل وظیفه تفسیر به هم وابسته‌اند. هدف عبارت است از بازسازی فرایند خلاقانه<sup>۱</sup> مؤلف، کشف معنای مورد نظر او و شاید فهمیدن او بهتر از فهم او از خودش.

ویلهم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) به واسطه مطالعه دقیقش درباره شلایرماخر از هرمنوتیک آگاهی می‌یابد. اما طرح اساسی او عبارت است از صورتبندی یک روش‌شناسی منحصر به فرد برای علوم انسانی، زیرا بر این باور است که روش علمی معمول برای علوم انسانی نامناسب است. استدلال او این است که فهم روش علوم انسانی است در حالی که تبیین علی به علوم طبیعی تعلق دارد. دیلتای برای بحث ما اهمیت دارد، زیرا تحلیل او از فهم مؤلفه‌های گوناگونی از هرمنوتیک شلایرماخر را با هم ترکیب کرده است و نظریه‌اش درباره فهم بر پیشرفت بیشتر هرمنوتیک

نزد هایدگر تأثیر گذاشته است. انسان‌ها، برخلاف اشیای فیزیکی، زندگی درونی ذهنی و عاطفی دارند. اما نمی‌توانیم زندگی درونی فردی دیگر را به شکلی مستقیم و بی‌واسطه مشاهده کنیم بلکه باید از طریق تجلیات تجربی‌اش بدان دسترسی یابیم. فهم روشمند رویه‌ای است که با آن به تجلیات زندگی انسان‌های دیگر، خواه هم‌عصر ما باشند یا در بستر تاریخ، دسترسی پیدا می‌کنیم. از آن‌جا که زبان کامل‌ترین بیان زندگی درونی دیگری است، هرمنوتیک به عنوان فهم تفسیری بیانات زبانی، رویه کلی فهم در علوم انسانی را مدلسازی می‌کند. روایت ديلتای را از این‌که چگونه می‌توانیم دیگری را بفهمیم، به دقت بررسی خواهیم کرد.

مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) در میان بسیاری از تأثیرات مهمی که از ناحیه متفکرانی مثل افلاطون، ارسطو، مایستر اکهارت،<sup>۱</sup> سورن کی‌یرکگور<sup>۲</sup> و فریدریش نیچه<sup>۳</sup> دریافت کرد، روش پژوهش پدیدارشناسانه هوسرل را با جنبه‌هایی از نظریه ديلتای راجع به فهم زندگی درآمیخت. بررسی پدیدارشناسانه به معنای توصیف دقیق تجربه‌مان است بدون هر گونه قضاوتی درباره این‌که این تجربه دلالت بر چه چیزی دارد. هایدگر مدعی است پیش از آن‌که بتوانیم از معرفتمان درباره هستندگان بحثی به میان آوریم نخست باید معنای هستی یا بودن به‌ویژه معنای هستی انسان‌ها را بفهمیم. از این رو فلسفه باید با توصیفی دقیق در این باره آغاز شود که انسان‌ها در زندگی واقعی چگونه هستند. این توصیف پدیدارشناسانه و این تبیین هرمنوتیکی است، زیرا ما در زندگی از خودمان خود-فهمی تفسیری داریم. این تحلیل در کتاب هستی و زمان،<sup>۴</sup> یکی از مهم‌ترین آثار فلسفی در قرن بیستم، به اوج خود می‌رسد. ما بر نقش هرمنوتیک و توصیف او از فهم در هستی و زمان متمرکز خواهیم شد.

1. Meister Eckhard    2. Søren Kierkegaard    3. Friedrich Nietzsche  
4. *Being and Time*

اندکی پس از انتشار این اثر، هایدگر درمی‌یابد که هستی و زمان نمی‌تواند کامل باشد، زیرا خیلی زود عزیمت به دوردست‌ها را آغاز کرده بود. هایدگر با عقب‌نشینی به موضع بنیادی‌تری که تفکر باید از آن‌جا آغاز شود موضع خود را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد. او در انجام دادن این کار اصطلاح «هرمنوتیک» را نادیده می‌گیرد. زبان و شعر در تفکر او اهمیت بیشتری می‌یابد، و این پرسش را طرح خواهیم کرد که هرمنوتیک ولو این‌که دیگر ذکری از آن به میان نیاید تا چه اندازه همچنان بخشی از تفکر هایدگر است.

هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) امروزه عمدتاً به سه دلیل مسئول طرز تفکر ما درباره هرمنوتیک در فلسفه معاصر است. نخست این‌که، هایدگر این اصطلاح را در اندیشه واپسین (متأخر) خود از قلم انداخته است. دوم این‌که، سارتر،<sup>۱</sup> در مقام مدافع اگزیستانسیالیسم،<sup>۲</sup> که آن را تا حدی بر اساس هستی و زمان هایدگر بسط و گسترش داد، هرمنوتیک را وارد نمی‌کند. سوم این‌که، گادامر در مقام شاگرد هایدگر، ضمن نامگذاری نظریه خود به نام هرمنوتیک فلسفی، از روی هستی و زمان تحلیل هایدگر از فهم را به شکلی ویژه در اثر اصلی‌اش حقیقت و روش بسط و گسترش می‌دهد. گادامر به شکلی برانگیزاننده پیش-ساختارهای فهم را، که هایدگر تشخیص داده بود، «پیش‌داوری‌ها» می‌خواند. اما بنا بر کاربرد او، پیش‌داوری‌ها لزوماً غلط نیستند؛ پیش‌داوری‌هایی مثبت نیز وجود دارد که به فهم درست منجر می‌شود. ما پیش‌داوری‌های خود را از ستیمان به ارث می‌بریم. وظیفه معرفت‌شناسانه کشف پیش‌داوری‌های مثبت است. فهم ضرورتاً فهم هرمنوتیکی است زیرا، همان‌گونه که هایدگر مستدل کرده بود، هیچ‌کس را یارای گریز از دور هرمنوتیکی

نیست. فهم به صورت امتزاجِ افقِ موسوم به گذشتهٔ متن با افق کنونی شخصی که در صدد فهم متن است رخ می‌دهد. مسئلهٔ محوری هرمنوتیک، یعنی وظیفهٔ ضروری اطلاق، متوجه این مطلب است که متن چگونه در افقِ بسط‌یافتهٔ کنونی مفسر به سخن درآورده می‌شود. فهم همچون مکالمه‌ای است که در آن‌جا مفسر به دیدگاه‌های شخص دیگر گوش فرا دهد و بدو احترام بگذارد. در این گفتگو، که طی آن مواضع گوناگون بررسی می‌شود، فهم درست زمانی به دست می‌آید که موضعی مورد قبول همگان افتد. برای تبیین این‌که این امر چگونه رخ می‌دهد گادامر باید جایگاه هستی‌شناسانهٔ زبان را بررسی کند. او استدلال می‌کند که «هستی‌ای که می‌تواند به فهم درآید زبان است». زبان در هستی‌نظرورزنه‌اش توانایی آن را دارد که از ناحیهٔ خود بدرخشد و طرفین گفتگو را به صداقت و راستی‌اش متقاعد سازد. گادامر نتیجه می‌گیرد که فهم هرمنوتیکی می‌تواند حقایقی را آشکار و تضمین کند که روش علمی از انجام دادن آن ناتوان است.

فصل پایانی چهار اشکال بر هرمنوتیک فلسفی گادامر را بررسی می‌کند. ای. دی. هیرش جونیور<sup>۱</sup> مدعی است اعتبار در تفسیر می‌تواند با پیروی از هرمنوتیک لغت‌شناسانهٔ سنتی به دست آید. او با دعاوی گادامر مبنی بر این‌که فهم ضرورتاً مستلزم پیش‌داوری‌هاست و شخص نمی‌تواند از دور هرمنوتیکی بگریزد مخالف است. معیار فهم نیت مؤلف است. باید بین بار معنایی یک متن و معنایش تمایز نهاد، در حالی که گادامر هر دوی آن‌ها را با هم خلط می‌کند و همین امر سبب بروز مشکلاتی برای نظریهٔ او می‌شود. یورگن هابرماس استدلال می‌کند که گادامر نیروی تفکر عقلانی را دست‌کم می‌گیرد. عقل می‌تواند پیدایش یک پیش‌داوری به